

doi 10.22059/JWICA.2022.348539.1835

Intercultural study of Attitudes to Gender Roles, Parental Values and Parental Burnout: the case of Iran and Afghan Refugee

Zohreh, Khosravi¹, Seyyede Fatemeh Mousavi^{2✉}, Zahra Khavari³, Maryam Khavari⁴

1. Professor, Department of Psychology, Faculty of Education and Psychology, Alzahra University, Tehran, Iran :

z.khosravi@alzahra.ac.ir

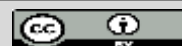
2. Corresponding author, Associate Professor, Department of Psychology, Women Research Center, Alzahra University, Tehran, Iran:

f.mousavi@alzahra.ac.ir

3. Phd Candidate, Department of Psychology, Faculty of Education and Psychology, Alzahra University, Tehran, Iran.

4. Phd Candidate, Department of Psychology, Faculty of Education and Psychology, Alzahra University, Tehran, Iran.

| Article Info | Abstract |
|--|---|
| Research Type: Research Article | <p>The current research was administered with the aim of intercultural investigating the attitudes to gender roles, parental values, and parental burnout in two groups of Iranian and Afghan parents. The statistical population of this study was two groups of Iranian and Afghan parents living in Tehran City those 398 parents including 199 Afghan parents (97 fathers and 102 mothers) and 199 Iranian parents (93 fathers and 106 mothers) living in Tehran were selected by convenient and voluntary from different regions of the city. The research instruments included the Attitudes to Gender Roles Questionnaire, Goals and Values in Adults Questionnaire, and Parental Burnout Assessment. The results showed that two groups of Iranian and Afghan parents significantly differed in parental burnout, and regarding parental values in power and achieves, agency and self-direct, and benevolence & prosocial. The results showed there was a significant difference between mothers and fathers in attitudes to gender roles and all of the values except agency and self-direct. In the interaction of migration and gender effects, the results showed Iranian fathers had a high score in specific gender roles, Afghan fathers had a high score in traditional gender roles and Iranian mothers had a high score in androgynous gender roles. Also, Afghan fathers care more about power and achieve separateness values than Iranian fathers. Cultural similarities led to the migration of Afghan families despite long-term residence in the destination community, which was accompanied by the maintenance of Afghan cultural values and traditions, so that the status of parents, traditional gender roles, and the sense of being unique as important values is encouraged in their children.</p> <p>The component of parenting and the quality of parent-child interactions, the values and goals of parents in the children of immigrant families in the context of cultural adaptation and acculturation (influence and impression of the destination culture) is a subject that can be studied.</p> |
| Received: 18 November 2022 | |
| Accepted: 15 November 2023 | |
| Keywords: <i>gender roles, parental values, parental burnout, intercultural.</i> | |
| How to Cite: Khosravi, Mousavi, Khavari, Khavari. (2023) Intercultural study of Attitudes to Gender Roles, Parental Values and Parental Burnout: the case of Iran and Afghan Refugee, <i>Women in Culture & Art</i> , 15(3)401-429. | |
| Publisher: University Of Tehran Press. | |



مطالعه بین فرهنگی نگرش به نقش‌های جنسیتی، ارزش‌های والدینی و فرسودگی در والدین ایرانی و مهاجران افغان

زهرا خسروی^۱، سیده فاطمه موسوی^۲، زهرا خاوری^۳، مریم خاوری^۴

۱. استاد گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه الزهراء(س)، تهران، ایران: z.khosravi@alzahra.ac.ir
۲. نویسنده مسئول، دانشیار گروه روان‌شناسی و علوم تربیتی، پژوهشکده زنان، دانشگاه الزهراء(س)، تهران، ایران: f.mousavi@alzahra.ac.ir
۳. دانشجوی دکتری گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهراء(س)، تهران، ایران
۴. دانشجوی دکتری گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهراء(س)، تهران، ایران

| اطلاعات مقاله | چکیده |
|--|---|
| <p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۲۷ آبان ۱۴۰۱</p> <p>تاریخ پذیرش: ۲۴ آبان ۱۴۰۲</p> <p>واژه‌های کلیدی: ارزش والدینی، بین فرهنگی، فرسودگی والدینی، نقش جنسیتی</p> | <p>پژوهش حاضر با هدف بررسی بین فرهنگی نگرش به نقش‌های جنسیتی، ارزش‌های والدینی و فرسودگی والدینی در دو گروه از والدین ایرانی و مهاجران افغان انجام شد. جامعه آماری پژوهش دو گروه از والدین ایرانی ساکن تهران و والدین مهاجر افغان ساکن شهر تهران بودند که ۳۹۸ والد شامل ۱۹۹ والد مهاجر افغان ساکن شهر تهران (۹۷ پدر و ۱۰۲ مادر) و تعداد ۱۹۹ والد ایرانی ساکن شهر تهران (۹۳ پدر و ۱۰۶ مادر) به روش نمونه‌گیری درد سترس و داوطلب از مناطق مختلف شهر تهران برای شرکت در پژوهش انتخاب شدند. ابزارهای سنجش شامل مقیاس نگرش به نقش‌های جنسیتی، مقیاس ارزش‌ها در بزرگسالان و مقیاس فرسودگی والدینی بود. نتایج پژوهش نشان داد والدین دو گروه ایرانی و افغان در فرسودگی والدینی، نگرش به نقش جنسیتی سستی و از بین ارزش‌های والدینی قدرت و پیشرفت، اثرگذاری و خودگردانی، سخاوتمندی و خیرخواهی تفاوت دارند. در رابطه با اثر جنس نتایج مشخص کرد مادران و پدران در فرسودگی والدینی، نگرش به نقش‌های جنسیتی و ارزش‌های والدینی به جز اثرگذاری و خودگردانی تفاوت معنی‌داری با یکدیگر داشتند. در تعامل اثر غیربومی بودن و جنسیت، پدران ایرانی در نقش‌های جنسیتی ویژه، پدران افغان در نقش سستی جنسیتی و مادران ایرانی در نقش جنسیتی دوگانه نمرات بیشتری کسب کردند. از میان ارزش‌های والدینی نیز پدران افغان به ارزش‌های قدرت-پیشرفت و منحصربه‌فرد بودن بیش از پدران ایرانی اهمیت می‌دادند. قرابت فرهنگی منجر به مهاجرت خانواده‌های افغان علی‌رغم اقامت طولانی مدت در جامعه مقصد، با حفظ ارزش‌ها و سنت‌های فرهنگی جامعه افغان همراه است؛ تا جایی که جایگاه والدین، نگرش‌های جنسیتی سستی و حس متفاوت بودن به‌عنوان ارزش‌های مهم در فرزندان تشویق می‌شود.</p> |
| <p>استناد به این مقاله: خسروی، موسوی، خاوری (زهرا)، خاوری (مریم)، (۱۴۰۳). مطالعه بین فرهنگی نگرش به نقش‌های جنسیتی، ارزش‌های والدینی و فرسودگی در والدین ایرانی و مهاجران افغان، زن در فرهنگ و هنر، ۱۵ (۳)، ۴۲۹ - ۴۰۱</p> | |
| <p>ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران</p> | |



۱. مقدمه

نهاد خانواده از گذشته تاکنون، سازنده جامعه ایرانی است. اصلی‌ترین تغییرات در نظام اجتماعی ایرانی یا به واسطه خانواده محقق شده یا جهت‌گیری معطوف به خانواده داشته است. پاتوق ایرانی، بسیار خانواده‌مدار و خانواده‌گرا است (آزادارمکی، ۱۳۹۰). در چنین بافتی، ارزش‌های خانوادگی محترم و روابط بین اعضای آن مبتنی بر سخاوت، تعامل و حمایت از دیگری تعریف می‌شود (میرزایی، ۱۳۸۴). با این حال، در حوزه‌های عمومی‌تر اجتماع ایرانی تحت تأثیر تحولات اجتماعی ارزش‌های تمایز، استقلال، خودگردانی، پیشرفت و نگرش‌های مبتنی بر فردیت به‌ویژه در زنان تحصیل‌کرده ساکن در کلان‌شهرها مشهود است (بالاخانی و ملکی، ۱۳۹۶).

در جامعه افغان نیز خانواده آن‌هم به شکل گسترده و چندنسلی مهم‌ترین نهاد اجتماع محسوب می‌شود (مولر، ۲۰۱۰). بسیاری از ارزش‌ها، باورها و قواعد جامعه افغان خانواده‌محور است؛ سخاوتمندی، مهمان‌دوستی، تعاملات خویشاوندی، ازدواج‌های خویشاوندی، اهمیت‌دادن به جایگاه مادری و سالمندی مهم‌ترین ارزش‌های جامعه افغان به شمار می‌رود. زنان به درون خانه و خانواده تعلق و وظیفه مراقبت از خانه و فرزندان را بر عهده دارند. زنانی که فرزندان بیشتری دارند، از احترام بیشتری برخوردارند. در نظام پدرسالار جامعه افغان که مردان حق تصمیم‌گیری و کنترل رفتارهای زنان را دارند، استقلال زنان تشویق نمی‌شود (مریل^۲ و همکاران، ۲۰۰۶). مردان مولد و نان‌آور، درآمدزا، مسئول تأمین مایحتاج زن و فرزندان و تأمین امنیت در خانواده و به‌طور کلی حامی خانواده و نگاهبانان جامعه هستند، موقعیتی که برای زن افغان نقطه‌ای برای اتکا متصور می‌شود (ایچاوز^۳ و همکاران، ۲۰۱۶).

ایران یکی از کشورهای هدف برای مهاجرت افغان‌ها است (عباسی‌شوازی و همکاران، ۲۰۱۳). مردم افغان متشکل از اقوام پشتون، تاجیک، ازبک و هزاره با اکثریت مسلمان و اهل تسنن هستند که ۲ میلیون و ۴۰۰ نفر هزار از آن‌ها در ایران به‌عنوان پناهنجو و مهاجر (ایرنا، ۱۳۹۷) با بیشترین فراوانی در استان تهران - ۷۰ درصد شیعه - بیشتر در مشاغل کارگری اشتغال دارند (سالنامه آماری ایران، ۱۳۹۵).

شروع تغییرات سیاسی و اجتماعی در جامعه افغان، موجب گسترش مهاجرت‌ها به کشورهای مختلف به‌ویژه کشورهای همجوار شده است. خانواده‌های مهاجر در روند مهاجرت با چالش‌های فراوانی چون یادگیری فرهنگ میزبان، تجربه جدایی از خانواده و مشکلات دسترسی به تحصیلات و اشتغال مناسب مواجه‌اند (هگربویل و علی^۴، ۲۰۱۰؛ ویلیامز^۵، ۲۰۱۰؛ هاینی^۶ و همکاران، ۲۰۱۳). اعضای خانواده‌های

1. Muller

2. Merrill, L.

3. Echavez, C. R.

۴. Heger Boyle, E. & Ali, A.

5. Williams, N.

6. Hynie, M.

پناهجو شاهد خشونت، جنگ و درهم‌ریختگی نظم خانوادگی خود بوده (بویدن^۷، ۲۰۰۲) و سال‌های زیادی قبل از مهاجرت در کمپ‌های مخصوص پناهجویان زندگی کرده‌اند. از این‌رو، شرایط دشوار و نامعینی را تجربه می‌کنند، این امر، ساختار و روابط درونی خانواده‌ها را با چالش مواجه می‌سازد (هگربویل و علی، ۲۰۱۰). پژوهش‌های صورت‌گرفته در مورد پویایی خانواده در بین مهاجران و پناهجویان بر چند حوزه مهم چالش برای روابط بین‌نسلی متمرکز است. مهم‌ترین حوزه «شکاف فرهنگ‌پذیری»^۸ پیش‌آمده بین والدین و فرزندان، تغییرات در نقش‌ها، بحران صمیمیت و احترام در روابط والد-فرزند است. با این‌حال، خانواده‌های مهاجر منابع حمایتی نیرومندی برای یکدیگر محسوب می‌شوند که روند اسکان و فرایندهای فرهنگ‌پذیری یکدیگر را تسهیل می‌کنند (هائینی و همکاران، ۲۰۱۳). مطالعه کیفی هائینی و همکاران (۲۰۱۳) بر روی هفتاد مهاجر افغان، کارن و سودانی ساکن کمپ‌های مهاجران در تورنتو نشان داد کمبود زمان با هم‌بودن و سطوح پایین دریافت حمایت‌های خانوادگی به‌طور غیرمستقیم موجب ایجاد تعارض در روابط خانوادگی مهاجران شده است. از دیگر مسائل قابل توجه در تعاملات والد-فرزندی دگرگونی ارزش‌ها در خانواده‌های مهاجر است (کاوک^۹، ۲۰۰۳). در فرایند مهاجرت، کودکان سریع‌تر از والدین زبان، آداب و رسوم و فرهنگ کشور میزبان را می‌آموزند. بهاتیا و رام^{۱۰} (۲۰۰۹) در نقد نظریه فرهنگ‌پذیری به شکایت فرزندان از نگرانی‌های والدین و محدودیت‌های آن‌ها اشاره می‌کنند که بر سر راه آزادی بیش از حدشان در کشور جدید، رفتارهای نامناسب در خصوص نحوه پوشش و فرهنگ خود، کمرنگ‌شدن ارزش‌ها و میراث فرهنگی بومی احساس می‌کنند (بیرمن^{۱۱}، ۲۰۰۶). پیامدهای مهاجرت در دگرگونی ارزش‌های خانوادگی، تعاملات والد-فرزند و نگرش‌های مهاجران به نقش‌های مختلف زنانگی-مردانگی و پدری-مادری ضرورتی است که موجب شد تا پژوهش حاضر با هدف مقایسه بین فرهنگی نقش‌های جنسیتی، ارزش‌های والدینی و

۷. Boyden, J.

8. acculturation gap

۹. Kwak, K.

10. Bhatia, S., & Ram, A.

11. Birman, D.

فرسودگی والدینی در پدران و مادران مهاجر افغان و ایرانی ساکن شهر تهران صورت گیرد و فرضیه‌های زیر را آزمون کند:

بین نگرش به نقش‌های جنسیتی، ارزش‌های والدینی و فرسودگی در والدین ایرانی و مهاجر افغان ساکن شهر تهران تفاوت معنادار وجود دارد.
اثر جنسیت و غیربومی بودن بر نگرش به نقش‌های جنسیتی، ارزش‌های والدینی و فرسودگی والدینی در پدران و مادران معنی‌دار است.

۱-۱. فرهنگ و نگرش به نقش‌های جنسیتی

نگرش عبارت است از ابراز مطلوبیت یا عدم‌مطلوبیت نسبت به واقعیت‌های اجتماعی در زمینه‌های مختلف فرهنگی (کنستانتین و ویسو^{۱۲}، ۲۰۱۵) و نگرش به نقش‌های جنسیتی به‌عنوان یک مفهوم چندبعدی (لارسن و لانگ^{۱۳}، ۱۹۸۸) به معنای باورهای مرتبط با نقش‌های مناسب برای زنان و مردان (لی^{۱۴} و همکاران، ۲۰۱۰)؛ در واقع نگرش به نقش‌های جنسیتی از یک‌سو به توازن قدرت میان زن و مرد و از سوی دیگر به حوزه‌ای که در آن نقش‌ها ظاهر می‌شوند اشاره می‌کند (کنستانتین و ویسو، ۲۰۱۵). در تعریف بورديو جنس‌سازهای است که مطابق با دو اصل تضاد^{۱۵} و تکمیل^{۱۶} ایجاد تمایز می‌کند (کریس^{۱۷}، ۲۰۰۶). در حوزه‌هایی که دو جنس در آن ایفای نقش می‌کنند، سه دسته تعریف را می‌توان مورد توجه قرار داد، یک دسته به تقسیم کار خانگی بین زن و مرد و نگرش معطوف به مدل سنتی خانواده (مردن نان‌آور-زن خانه‌دار) اشاره دارند (لو^{۱۸}، ۱۹۹۳؛ کروسکا و المان^{۱۹}، ۲۰۰۹) تعریفی که نقش فروتر یا تکمیلی را برای زنان و مردان تعریف می‌کند (ژلن^{۲۰}، ۱۹۸۸)؛ دسته دوم به نگرش نقش جنسیتی مرتبط با دو حوزه خصوصی و عمومی چون آموزش، اشتغال و سیاست اشاره می‌کنند (جاکوبسن و کتسدام^{۲۱}، ۲۰۱۱). این دو حوزه به درگیری زنان در فعالیت‌ها و نقش‌های خارج از خانه در مقابل فعالیت‌های درون منزل اطلاق می‌شود (ژلن، ۱۹۸۸) و دسته آخر نه به زمینه و بافت خاص، بلکه به‌طور گسترده به روابط جنسیتی در جامعه اشاره دارد که به‌عنوان باورهای هنجاری در مورد روابط

12. Constantin, A., & Voicu, M.

13. Larsen, K. S. & Long, E.

14. Lee, K. S.

15. antagonistic

16. complementary

17. Kraus, B.

18. Lu, Y. H.

19. Kroska, A. & Elman, C.

20. Jelen, T. G.

21. Jakobsson, N., & Kotsadam, A.

جنسیتی در جامعه‌ای که باید با آن مشابه باشد تعریف شده (برگ^{۲۲}، ۲۰۰۶)، روابطی که مبتنی بر انصاف تعریف می‌شود (فائو-فینگر^{۲۳}، ۲۰۱۷). از آنجایی که روابط دو جنس در ایفای نقش در زمان و فرهنگ، وابسته به فرایندهای اجتماعی و نظام پدرسالاری متفاوت است (دانکن^{۲۴}، ۱۹۹۴)، با تعریف موجود، چهار نوع نگرش به نقش‌های جنسیتی شامل نگرش سنتی (تفاوت دو جنس و نقش فروتر زنان نسبت به مردان)، نگرش ویژه هر جنس (برابری زنان و مردان با تکالیف ویژه برای هر جنس)، نگرش دوگانه (نقض فروتر یا ویژه بودن تکالیف) و نگرش متعصب پدرسالارانه (پذیرش نقش فروتر برای زنان و تکالیف ویژه برای هر جنس) تعریف می‌شود (ژن، ۱۹۸۸). کنساتین و ویسو (۲۰۱۵) در رویکردی جامع‌تر، نگرش نسبت به نقش‌های جنسیتی را باورهای افراد در مورد درک نقش مردان و زنان در زمینه اجتماعی و فرهنگی (اعم از خصوصی-عمومی) توصیف کردند. از این رو سه بعد فروتر، تکمیل و خصوصی-عمومی در توجه به نگرش‌های فرهنگی زنان و مردان به نقش‌ها و تکالیف محوله مشاهده می‌شود.

روابط و نقش‌های جنسیت در اجتماع ساخته می‌شوند، در زمینه اجتماعی ظاهر می‌شوند و از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت‌اند (مک‌آینس^{۲۵}، ۱۹۹۸)، بنابراین زمینه‌های اجتماعی متفاوت ادراک و تعاریف متفاوت از نقش‌های جنسیتی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد (کنساتین و ویسو، ۲۰۱۵). مبتنی بر تعاریف گفته شده، تقسیم کار در برخی فرهنگ‌ها به گونه‌ای است که مردان در عرصه‌های عمومی اجتماع و نان‌آور هستند و زنان در منزل و به امور خانه‌داری مشغول‌اند. در برخی فرهنگ‌ها امکان تحصیل و ایجاد ظرفیت اشتغال برای زنان مرزهای عرصه‌های عمومی-خصوصی و نقش فروتر و فرعی در برابر نقش برتر و اصلی را سست‌تر کرده است (ریگلی^{۲۶}، ۲۰۰۳؛ والبی^{۲۷}، ۱۹۹۴).

برخی در تعیین عوامل مؤثر بر نگرش به نقش‌های جنسیتی در سطح فردی مطالعات بر نقش ویژگی‌های جمعیت‌شناختی تأکید کردند (لی^{۲۸} و همکاران، ۲۰۰۷؛ برنستر و پردویک^{۲۹}، ۲۰۰۰). در این مطالعات مشخص شده است که زنان (فن و مونی‌مارینی، ۲۰۰۰)، افراد تحصیل کرده (کانینگهام^{۳۰} و همکاران، ۲۰۰۵)، افراد با نگرش مذهبی پایین‌تر (شرکت^{۳۱}، ۲۰۰۰)، افراد مجرد یا بدون فرزند (بانازاک و پلوترر، ۱۹۹۳)، افراد شاغل با

22. Bergh, J.

23. Pfau-Effinger, B.

24. Duncan, S.

25. MacInnes, J.

26. Wrigley, J.

27. Walby, S.

28. Lee, K. S., Alwin, D. F., & Tufis, P. A.

29. Brewster, K. L. & Padavic, I.

30. Cunningham, M.

31. Sherkat, D.

درآمد بالا (بانازاک و لیلهی^{۳۲}، ۱۹۹۱) و شهروندان ساکن کشورهای توسعه‌یافته (ویلینسکی^{۳۳}، ۲۰۰۲) و کشورهای پست‌مدرن (انگلهارت و ونزل^{۳۴}، ۲۰۰۷)، جوامعی با سیاست‌های اجتماعی، حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی (کنستانتین، ۲۰۱۵) نگرش جنسیتی برابری‌خواهانه‌تری نسبت به گروه‌های مقابل خود دارند. کین^{۳۵} (۱۹۹۸) نشان داد مردان مجرد شاغل نگرش‌های برابری‌جویانه بیشتری دارند و در انتهای طیف، زنان متأهل خانه‌دار و بدون استقلال مالی هستند که نگرش‌های سنتی‌تر به توزیع نقش‌ها دارند. گیسلر و کرینفیلد^{۳۶} (۲۰۱۱) به این نتیجه رسیدند که ورود اولین فرزند به دایره روابط همسران، بازتعریف تقسیم کار و توزیع نقش‌های پیشین را به نسخه سنتی‌تر نقش‌های جنسیتی سوق می‌دهد.

۲-۱: ارزش‌های والدینی در بستر فرهنگ

شیوه ابراز کارکردها و فرایندهای والدینی در سطح کمی و کیفی متأثر از فرهنگ اشکال متفاوتی به خود می‌گیرد (بورنشتاین^{۳۷}، ۲۰۱۲). والدگری متأثر از ویژگی‌های منحصربه‌فرد فرهنگ پیش از تولد شیوه‌های پرورش و تعامل والد-فرزند را تعیین می‌کند (بورنشتاین، ۱۹۹۱). در مطالعه بین‌فرهنگی که تعاملات والد-فرزندی و رفتارهای مراقبت مادران طی یک دوره شش‌ماهه در چند کشور آمریکای شمالی، آمریکای جنوبی و اروپایی ضبط و مشاهده شد، مشخص شد که رفتارهای مادری حتی در کشورهای صنعتی و مدرن که تشابه فرهنگی زیادی دارند، متأثر از تجارب فرهنگی، از همان ابتدای تولد برجسته و بارز است (بورنشتاین و همکاران، ۲۰۱۲). باورها و رفتارهای متفاوت والدینی با کارکردهای متفاوت در زمینه‌های متفاوت است که تمایزات فرهنگی را موجب می‌شود. اگرچه رویکرد همه آن‌ها انطباقی است (اقبو^{۳۸}، ۱۹۹۳). بر همین مبنا است که مشاهده می‌شود والدین در فرهنگ‌های مختلف ارزش‌های متفاوتی را در فرزندان خود بااهمیت دانسته و با تقویت آن در تعاملات والد-فرزندی آن را از وی انتظار دارند (ترامسدراف^{۳۹}، ۲۰۰۶). ارزش‌های والدینی به معنای ادراک والدین از اهدافی که به‌عنوان اصول راهنما برای پرورش فرزند در نظر می‌گیرند، انواع مختلفی از ارزش‌ها و کیفیات زندگی است که والدین انتظار دارند فرزندانشان مطابق با آن‌ها پرورش یافته و از آن ویژگی‌ها برخوردار شوند (لی‌وین^{۴۰}، ۲۰۰۳). این ویژگی‌ها در جوامع چندفرهنگی و چندقومیتی مدل‌ها یا نسخه‌های فرهنگی ویژه‌ای از والدگری ارائه می‌کند

32. Banaszak, L. A. & Leighley, J. E.

33. Wilensky, H. L.

34. Inglehart, R., & Welzel, C.

35. Kane, E. W.

36. Geisler, E., & Kreyenfeld, M.

37. Bornstein, M. H.

38. Ogbu, J. U.

39. Trommsdorff, G.

40. LeVine

که طی آن نسل‌ها با تفسیرها و نظام انگیزشی والدین خود در فعالیت‌های روزانه پرورش پیدا می‌کنند و تحت تأثیر زمینه‌های اجتماعی-اقتصادی هر جامعه طی زمان تغییر می‌یابند (سوئیزو^{۴۱}، ۲۰۰۷). نسخه‌های فرهنگی والدگری متأثر از دو جهت‌گیری عمده فرهنگی فردگرایی-جمع‌گرایی^{۴۲} در دو طیف عمودی-افقی از استقلال-وابستگی، خودمختاری^{۴۳} و خودگرایی-همنوایی و ارتباط^{۴۴} ارائه می‌شوند (گرینفیلد^{۴۵}، ۱۹۹۴). در طیف عمودی ارزش‌های مبتنی بر خود مستقل به شکل خودبستگی^{۴۶}، تمایز و خودگرایی و در طیف افقی ارزش‌های مبتنی بر خودوابسته در ارتباط، زمینه و اتصال با دیگری تعریف می‌شود. طیف فردگرایی مشتمل بر دو بعد گشودگی در برابر تغییر^{۴۷} (خودگرایی و برانگیختگی^{۴۸}) و خودارتقای^{۴۹} (پیشرفت و قدرت^{۵۰}) و طیف جمع‌گرایی مشتمل بر دو بعد محافظه‌کاری^{۵۱} (همنوایی، سنت و امنیت^{۵۲}) و تعالی خود^{۵۳} (جهانی‌گرایی و خیرخواهی^{۵۴}) از ارزش‌های طبقه‌بندی‌شده شوارتز^{۵۵} (۱۹۹۰) و دو ارزش افزوده‌شده اثرگذاری^{۵۶} (در برابر کنترل و اطاعت^{۵۷}) و منحصر به فرد بودن^{۵۸} (در برابر ارتباط) از ابعاد خودمختاری (در طیف فردگرایی) در طبقه‌بندی کگیببسی^{۵۹} (۲۰۰۵) متمرکز بر اهداف و ارزش‌های والدین برای کودکان مورد بررسی قرار گرفته است (سوئیزو، ۲۰۰۷).

برای نمونه علی‌رغم تشابه در استانداردهای بالای زندگی، مادران آمریکایی به ارزش‌های خودمختاری، جرئت‌ورزی، شایستگی کلامی و خودشکوفایی و مادران ژاپنی به بلوغ عاطفی، خودکنترلی و احترام به روابط متقابل در فرزندان اهمیت می‌دهند (بورنشتاین و همکاران، ۲۰۱۲). در فرهنگ‌های غیرغربی، بلوغ و ریش فرزندان در ایفای نقش و پذیرش مسئولیت‌ها در ساختار سلسله‌مراتبی خانواده متمرکز بر ارزش‌های مراقبت از خردسالان-

41. Suizzo, M. A

42. individualism-collectivism

43. autonomy

44. relatedness

45. Greenifeld, P. M

46. self-contained

47. openness to change

۴۸. self-direction & stimulation

49. self-enhancement

50. achievement & power

51. conservation

52. conformity, tradition, and security

53. self-transcendence

54. universalism & benevolence

55. Schwartz

56. agency

57. control & obedience

58. separateness

59. Kagitcibasi, C.

سالخوردگان تعریف می‌شود (ترامسدراف، ۲۰۰۶). والدین اقلیت در ایالات متحده ارزش‌های انسجام خانوادگی و هم‌نوایی و والدین ساکن کشورهای اروپایی به ارزش‌های خودمختاری و استقلال (مک‌آدو ۶۰، ۲۰۰۲)، والدین آمریکایی-چینی متأثر از آیین کنفوسیوس به ارزش‌های احترام به بزرگسالان و هم‌نوایی اجتماعی اهمیت می‌دهند (چائو^{۶۱}، ۱۹۹۵)، مادران تحصیل‌کرده آمریکایی-اروپایی به ارزش خودمختاری و مادران با تحصیلات پایین‌تر به ارزش وابستگی در فرزندانشان (سولومون^{۶۲}، ۱۹۹۳) و والدین افغان به ارزش‌های هم‌نوایی با سنت‌ها، احترام به بزرگسالان و اطاعت اهمیت می‌دهند (مریل و همکاران، ۲۰۰۶). در مطالعات مختلف، جامعه ایرانی، در طیفی از جمع‌گرایی تا فردگرایی توصیف شده است. در پژوهش میرزایی (۱۳۸۴) در حوزه‌های خصوصی (زندگی خانوادگی) ارزش‌های مبتنی بر جمع‌گرایی و در حوزه‌های عمومی (اجتماعی و دولتی) ارزش‌های مبتنی بر رقابت و فردگرایی بیشتر مشهود است. پژوهش قادری و القونه (۱۳۹۶) حاکی از وجود ارزش‌های جمع‌گرا و مبتنی بر روحیه مشارکت و تعامل در خانواده‌ها بود، در مطالعه پدیدارشناختی حلی‌ساز و همکاران (۱۳۹۴) مقبول دیگران بودن، احترام به والدین و ارزش‌های مذهبی، ارزش‌های مورد تشویق والدین گزارش شد. در این مطالعات، ارزش‌های مبتنی بر جمع‌گرایی رابطه مستقیمی با افزایش سن و احساس انصاف در رابطه داشت. پژوهش معیدفر و صبوری خسروشاهی (۱۳۸۹) حاکی از تقویت مؤلفه‌های فردگرایانه در نوجوانی و کاهش تدریجی آن در سال‌های بعد بود. کوسرو^{۶۳} (۱۹۹۹) دریافت مادران آمریکایی-اروپایی با توجه به طبقه اقتصادی-اجتماعی، سطح تحصیلات و محیط زیست ادراک‌های متفاوتی از ارزش استقلال داشته و آن را در فرزندانشان پرورش می‌دهند.

۱-۳: فرسودگی والدینی و نقش فرهنگ

فرزندانی منبعی غنی از شادی و معنا برای زندگی والدین هستند (رافائل^{۶۴} و همکاران، ۲۰۱۰)، با این حال، فرزندپروری، فعالیتی پیچیده و استرس‌زا (دتر-دکارده^{۶۵}، ۲۰۱۴) و تحت تأثیر عوامل مختلف با خستگی و فرسایش روانی همراه است. فرسودگی والدینی^{۶۶}، حالتی از خستگی روانی، ذهنی و هیجانی (لوئچر^{۶۷} و همکاران، ۱۹۹۹) و شامل سه بعد خستگی از نقش والدینی، فاصله عاطفی از فرزندان و از دست دادن کارآمدی والدینی تعریف و با

60. McAdoo, H. P.

61. Chao, R. K.

62. Solomon, M.

63. Kusserow, A. S.

64. Raphael, J. L.

65. Deater-deckard, K.

66. Parental burnout

67. Luecher, J. L.

احساس خودتقصیری^{۶۸} و تهی شدن والدین از انگیزه بارز می شود (رزکام^{۶۹} و همکاران، ۲۰۱۸). فرسودگی در والدین با پیامدهای احتمالی چون اشتغال به افکار فرار و خودکشی، اعتیاد، اختلالات خواب، تعارضات زناشویی، احساس بیگانگی و جدایی از شریک زندگی و غفلت و ابراز انواع خشونت‌های کلامی و بدنی نسبت به فرزند (ان) و احساس گناه از احساسات همراه است (یان^{۷۰}، ۲۰۱۴؛ میکولایچک^{۷۱} و همکاران، ۲۰۱۸). این‌ها ممکن است زمانی رخ دهد که مراقبان دیگر از نظر مالی یا بدنی قادر به دریافت کمک از دیگران نبوده (کاسویا^{۷۲} و همکاران، ۲۰۰۰) یا تحت تأثیر متغیرهای مرتبط با فرزند (ویژگی‌های جسمی و روانی فرزند)، وقایع منفی زندگی (رونودو^{۷۳} و همکاران، ۲۰۰۳)، شخصیت والدین (سطوح بالای روان رنجوری و سطوح پایین وجدان و توافق‌پذیری) (لوگوریکس و اسکولا^{۷۴}، ۲۰۱۸) و تقاضاهای ناشی از نیازهای خانواده (تعارض کار-خانواده) (ون‌باکل^{۷۵} و همکاران، ۲۰۱۸) به احساس درماندگی رسیده باشند. والدین فرسوده از نقش والدینی خود احساس بی‌زاری داشته، غیر از امور ضروری، کمتر درگیر برقراری رابطه فعال با فرزندان خود هستند و از حل‌وفصل مؤثر امور فرزندان‌شان عاجزند (میکولایچک و همکاران، ۲۰۱۸). عوامل متعددی تفاوت‌های بین فردی موجود در میزان فرسودگی والدینی را تبیین می‌کنند (رزکام و همکاران، ۲۰۱۷)، عواملی مانند سن مادر و سن کودک، سن والدین در اولین تولد و تعداد فرزندان (لوگوریکس و اسکولا، ۲۰۱۸)، جنسیت مراقب، تعداد مراقبان، فرزندخواندگی، درآمد پایین یا بیکاری (میکولایچک و همکاران، ۲۰۱۸) در فرسودگی والدین نقش دارد. در کنار عوامل فردی، شخصیتی و تعاملی مؤثر بر فرسودگی والدین پرداختن به نقش فرهنگ و زمینه فرهنگی نیز ضرورت دارد.

نقش‌ها و معنای روان‌شناختی والدینی نیز سازه‌هایی در متن فرهنگ هستند که تصمیم‌ها و نگرش‌های افراد را در مورد شیوه‌های فرزندپروری تحت تأثیر قرار می‌دهد (کنستانتین، ۲۰۱۵)، به نظر کرامر^{۷۶} (۲۰۰۷) هنجارهای مربوط به مراقبت از فرزند و توزیع نقش‌های پدری-مادری در چارچوب سیاست‌های اجتماعی موجود در آن فرهنگ ساخته شده و توسعه می‌یابند. اگرچه بیشتر مطالعات صورت گرفته در زمینه والدینی و تعاملات والد-فرزند در فرهنگ غرب (کشورهای آمریکای شمالی و اروپایی) صورت گرفته است و مطالعات تطبیقی محدودی در حوزه والدینی در بستر فرهنگ ایرانی و مهاجران ساکن ایران وجود دارد، مطالعه

68. self-blame

69. Roskam, I.

70. Yan, E.

71. Mikolajczak

72. Kasuya, R. T.

73. Rondo, P.

74. Le Vigouroux, S., & Scola, C.

۷۵. Van Bakel, H. J.

76. Kremer, M.

روسو^{۷۷} و همکاران (۲۰۱۵) حاکی از نقش عوامل فرهنگی و اجتماعی مؤثر بر بهزیستی مادران مهاجر افغان ساکن در استرالیا است. مطالعات سازمان یونیسف (۲۰۱۱) نشان می‌دهد در جامعه سنتی افغان‌ها، کودکان در کنار والدین به ایفای نقش‌ها و مسئولیت‌های زنانه و مردانه پرداخته و فرایند جامعه‌پذیری، حفظ ساختار و نقش‌های سنتی را تداوم می‌بخشند. در چنین ساختاری والدین به ارزش فرزند به‌عنوان همیار در ایفای نقش‌ها و وظایف بسته به جنس می‌نگرند. در جامعه ایرانی باروری و تصمیم به فرزندآوری یک انتخاب هدفمند مبتنی بر «ارزش ساختاری کودکان برای والدین» محسوب می‌شود. موسوی و قافله‌باشی (۱۳۹۲) و کنعانی و بخشی (۱۳۹۳) به این نتیجه رسیدند که عوامل اقتصادی و شاخصه‌های فردی در محدودسازی تعداد فرزندان نقش مؤثری ایفا می‌کند. این محدود مطالعات، بررسی فرسودگی والدین در خانواده‌های ایرانی را ضروری می‌سازد.

۲. روش پژوهش

روش پژوهش توصیفی و پس‌رویدادی است. نگرش به نقش‌های جنسیتی، ارزش‌های والدینی و فرسودگی والدینی متغیرهای وابسته و مهاجربودن و جنسیت، متغیرهای مستقل پژوهش محسوب می‌شوند. برای مقایسه منطقی بین دو گروه، والدین ایرانی دارای تحصیلات عالی از تحلیل حذف شدند. ملاک‌های ورود، داشتن حداقل یک فرزند تحت مراقبت و سکونت در شهر تهران بود.

جامعه آماری این پژوهش در گروه والدین مهاجر افغان، شامل کلیه پدران و مادران مهاجر افغان ساکن شهر تهران بودند که به شیوه نمونه‌گیری دردسترس و با مراجعه به محل سکونت مهاجران افغان و با جلب رضایت آن‌ها برای شرکت در پژوهش و تضمین محرمانگی اطلاعات انتخاب شدند. تعداد آن‌ها ۱۹۹ نفر شامل ۹۷ پدر با میانگین و انحراف استاندارد سنی $41/73 \pm 9/02$ در دامنه سنی ۲۶-۶۵ سال، میانگین و انحراف استاندارد تعداد سال‌های تحصیل $5/99 \pm 4/65$ بود. ۸۷/۹ درصد (۸۷ نفر) دارای شغل و ۱۲/۱ درصد (۱۲ نفر) فاقد حرفه درآمدزا و دارای دامنه ۱-۹ فرزند، ۹۳/۸ درصد (۹۰ نفر) دووالدی و ۳/۱ درصد (۳ نفر) تک‌والدی، ۲/۱ درصد (۲ نفر) پدرخواندگی و ۱ درصد (۱ نفر) چندنسلی بودند. ۱۰۲ مادر با میانگین و انحراف استاندارد سنی $35/64 \pm 8/23$ در دامنه سنی ۲۱-۶۰ سال، با میانگین و انحراف استاندارد سال‌های تحصیل $7/78 \pm 5/01$ بودند. ۳۲/۳ درصد (۳۲ نفر) شاغل و ۶۷/۷ درصد (۶۷ نفر) خانه‌دار و دارای دامنه ۱-

۹ فرزند، ۸۹/۹ درصد (۸۹ نفر) دووالدی و ۸/۱ درصد (۸ نفر) تک‌والدی انتخاب شدند که در سال ۱۳۹۷ در شهر تهران زندگی می‌کردند.

جامعه آماری این پژوهش در گروه والدین ایرانی، شامل کلیه پدران و مادران ساکن شهر تهران بودند که به شیوه نمونه‌گیری دردسترس و داوطلب برای شرکت در پژوهش، به تعداد ۱۹۹ والد از نواحی مختلف انتخاب شدند. از میان ۱۹۹ والد، ۹۳ پدر با میانگین و انحراف استاندارد سنی $41/4 \pm 4/94$ در دامنه سنی ۲۷-۶۷ سال، با میانگین و انحراف استاندارد سال‌های تحصیل $12/66 \pm 21/2$ بودند، ۹۵/۷ درصد (۸۸ نفر) شاغل و ۴/۳ درصد (۴ نفر) فاقد شغل، ۸۳/۷ درصد (۷۷ نفر) دووالدی و ۱۰/۹ درصد (۱۰ نفر) تک‌والدی، ۴/۳ درصد (۴ نفر)، و ۱۰۶ مادر با میانگین و انحراف استاندارد سنی $37/46 \pm 7/55$ در دامنه ۲۴-۶۱ سال، با میانگین و انحراف استاندارد سال‌های تحصیل $12/59 \pm 2/58$ بودند، ۳۲/۷ درصد (۳۵ نفر) شاغل و ۶۷/۳ درصد (۷۲ نفر) خانه‌دار، ۸۴ درصد (۸۹ نفر) دووالدی، ۱۱/۳ درصد (۱۲ نفر) تک‌والدی، ۲/۸ درصد (۳ نفر) مادرخواندگی و ۱/۹ درصد (۲ نفر) چندهمسری بودند.

۱-۲: ابزار سنجش، فرایند اجرای پژوهش و روش تحلیل داده‌ها

۱-۱-۲: سنجش فرسودگی والدینی^{۷۸}

این مقیاس در ۲۳ گویه به‌وسیله رزکام و همکاران (۲۰۱۸) برای ارزیابی میزان فرسودگی والدین از داشتن فرزند در طیف لیکرت هفت‌درجه‌ای از هرگز (صفر) تا همیشه (۶) در چهار خرده‌مقیاس خستگی از نقش والدینی، تقابل با خود والدینی در گذشته، بی‌زاری از نقش والدینی و فاصله عاطفی گرفتن از نقش والدینی ساخته شد. دامنه ممکن نمرات صفر تا ۱۳۸ است. پایایی و روایی آن در مطالعه پژوهش موسوی (۱۳۹۸) ۰/۹۶ به‌دست آمد. نسخه فارسی مقیاس در پژوهش موسوی و همکاران (۲۰۲۰) از پایایی مناسبی برخوردار بود. در پژوهش حاضر پایایی آن با استفاده از آلفای کرونباخ در نمونه والدین افغان ۰/۹۲ و در نمونه والدین ایرانی ۰/۸۸ به دست آمد.

۲-۱-۲: مقیاس نگرش به نقش‌های جنسیتی^{۷۹}

این مقیاس دوازده‌گویه‌ای به‌وسیله کنستانتین و ویسیو^{۸۰} (۲۰۱۵) مشتمل بر سه خرده‌مقیاس نقش‌های سنتی، اختصاصی هر جنس و دوجنسیتی برای ارزیابی نگرش به نقش‌های جنسیتی در طیف لیکرت

78. Parental Burnout Assessment

79. Attitudes towards Gender Roles Scale

80. Constantin, A., & Voicu, M.

هفت‌درجه‌ای از کاملاً مخالف (صفر) تا کاملاً موافق (۶) تنظیم شد. سازندگان آن با به‌دست آوردن پایایی در محدوده ۰/۶۸ تا ۰/۸۲ به این نتیجه رسیدند که این مقیاس برای ارزیابی نگرش نسبت به نقش‌های جنسیتی و دیگر مفاهیم نظری مرتبط مناسب است. این پرسشنامه در فرایند ترجمه معکوس و اجرای پایلوت به‌وسیله محقق با پایایی در محدوده ۰/۶۴ تا ۰/۶۸ اعتباریابی شده است. در پژوهش حاضر، آلفای کرونباخ پرسشنامه در خرده‌مقیاس‌های نقش‌های سنتی، نقش‌های اختصاصی و نقش‌های دوجنسیتی در نمونه والدین افغان به ترتیب ۰/۸۳، ۰/۷۴ و ۰/۶۳ و در نمونه والدین ایرانی به ترتیب ۰/۸۱، ۰/۶۹ و ۰/۷۰ به‌دست آمد.

۳-۱-۲: پرسشنامه اهداف و ارزش‌های والدینی

پرسشنامه اهداف و ارزش‌ها در بزرگسالان ۸۱ به‌وسیله سوئیزو (۲۰۰۷) برای ارزیابی میزان اهمیت‌دادن والدین به اهداف و ارزش‌های بلندمدت در طیف لیکرت شش درجه‌ای از بی‌اهمیت (صفر) تا بسیار مهم (۶) در پنج بعد سنت و همنوایی، قدرت و پیشرفت، ارتباط، اثرگذاری و خودگردانی، سخاوتمندی و خیرخواهی و حس منحصربه‌فرد بودن ساخته شد. پایایی ابعاد این پرسشنامه در مطالعه سوئیزو (۲۰۰۷) در گروه‌های قومی مختلف با استفاده از آلفای کرونباخ در محدوده ۰/۶۸ تا ۰/۸۸ گزارش شده است. پایایی این پرسشنامه پس از اجرای فرایند ترجمه معکوس، دریافت صاحب‌نظران در خصوص روایی صوری و محتوایی و اجرای پایلوت در محدوده ۰/۸۵ تا ۰/۸۷ به دست آمد. در پژوهش حاضر، ضریب آلفای ابعاد پرسشنامه در نمونه والدین افغان در محدوده ۰/۷۷ تا ۰/۹۵ و در نمونه والدین ایرانی ۰/۷۵ تا ۰/۹۱ به‌دست آمد.

۳. یافته‌ها

همان‌طور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، میانگین فرسودگی والدینی در والدین ایرانی بیش از والدین افغان است. همچنین میانگین نقش‌های ویژه و سنتی جنسیتی در والدین افغان بیش از والدین ایرانی و نمره نقش دوگانه جنسیتی در والدین ایرانی بیش از والدین افغان نشان داده شده است. از بین اهداف و ارزش‌هایی که والدین آن را برای فرزندان خود بااهمیت تلقی می‌کنند، اهمیت ارزش‌های سنت و همنوایی، ارتباط با دیگران، اثرگذاری و خودگردانی و سخاوتمندی و خیرخواهی در والدین ایرانی بیش از والدین

افغان است؛ در حالی که والدین افغان نمرات بیشتری در ارزش‌های قدرت و پیشرفت و منحصر به فرد بودن نسبت به والدین ایرانی کسب کردند.

برای بررسی معناداری تفاوت بین نمرات پدران و مادران ایرانی و افغان از تحلیل واریانس چندمتغیره (MANOVA) در جدول ۲ استفاده شده است.

جدول ۲. آزمون M باکس برای بررسی اثر جنسیت و مهاجرت بودن

| اثر | ارزش | F | p | η^2 |
|-------------------|-----------------|---------|-------|----------|
| مهاجرت بودن | ویلکز λ | ۱۷۷۹/۰۸ | ۰/۰۱ | ۰/۹۸ |
| جنسیت | ویلکز λ | ۵/۷۳ | ۰/۰۰۱ | ۰/۱۳ |
| جنسیت*مهاجرت بودن | ویلکز λ | ۱۲/۸۳ | ۰/۰۰۱ | ۰/۲۵ |

پس از بررسی و تأیید مفروضه نرمال بودن توزیع متغیرها، نتایج آزمون Box نشان داد ماتریس کواریانس متغیرهای وابسته در بین گروه‌ها یکسان است ($p < ۰/۰۵$). همچنین نتایج آزمون لوین مشخص کرد مفروضه یکسانی واریانس‌ها در بین گروه‌ها رعایت شده است ($p < ۰/۰۵$).

لامبدا ویلکز در جدول ۲ نشان می‌دهد تأثیر غیربومی بودن بر ترکیب خطی متغیرهای فرسودگی والدینی، نقش‌های جنسیتی و ارزش‌های والدینی معنی‌دار است: $\eta^2 = ۰/۹۸$ ، $p < ۰/۰۰۱$ ، $F(۱۰/۳۸۱) = ۱۷۷۹/۰۸$. همچنین تأثیر جنسیت بر ترکیب خطی متغیرهای مورد مطالعه معنی‌دار است: $\eta^2 = ۰/۱۳$ ، $p < ۰/۰۰۱$ ، $F(۱۰/۳۸۱) = ۵/۷۳$. به منظور بررسی اثر مهاجرت و جنسیت بر متغیرهای پژوهش، از آزمون تحلیل واریانس در جدول ۳ بهره گرفته شد.

جدول ۳. تحلیل واریانس فرسودگی والدینی، نقش‌های جنسیتی و اهداف و ارزش‌های والدینی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

| متغیرهای پژوهش | جمع مجذورات | میانگین مجذورات | F | P | η^2 |
|------------------------|-------------|-----------------|-------|-------|----------|
| فرسودگی والدینی | ۱۲۶۶/۴۶ | ۱۲۶۶/۴۶ | ۴/۸۲ | ۰/۰۳ | ۰/۰۱ |
| نقش‌های جنسیتی ویژه | ۴/۷۲ | ۴/۷۲ | ۰/۱۳ | ۰/۷۱۸ | ۰/۰۰۱ |
| نقش‌های جنسیتی سنتی | ۱۶۵/۰۴ | ۱۶۵/۰۴ | ۸/۳۶ | ۰/۰۰۴ | ۰/۰۲ |
| نقش‌های جنسیتی دوگانه | ۳/۷۴ | ۳/۷۴ | ۰/۱۸ | ۰/۶۷۲ | ۰/۰۰۱ |
| سنت و همنوایی | ۵۷/۵۴ | ۵۷/۵۴ | ۰/۹۱ | ۰/۳۴۱ | ۰/۰۰۲ |
| قدرت و پیشرفت | ۳۰۵/۴۸ | ۳۰۵/۴۸ | ۴/۸۶ | ۰/۰۳ | ۰/۰۱ |
| ارتباط | ۵۱/۰۸ | ۵۱/۰۸ | ۲/۱۹ | ۰/۱۴ | ۰/۰۰۶ |
| اثرگذاری و خودگردانی | ۱۷۰۴/۰۴ | ۱۷۰۴/۰۴ | ۱۷/۸۶ | ۰/۰۰۱ | ۰/۰۴ |
| سخت‌و‌تمندی و خیرخواهی | ۳۰۰/۸۳ | ۳۰۰/۸۳ | ۶/۰۶ | ۰/۰۱ | ۰/۰۱ |
| منحصربه‌فردبودن | ۱۰/۳۶ | ۱۰/۳۶ | ۱/۵۴ | ۰/۲۱۵ | ۰/۰۰۴ |
| فرسودگی والدینی | ۱۴۳۸/۱۹ | ۱۴۳۸/۱۹ | ۵/۴۷ | ۰/۰۲ | ۰/۰۱ |
| نقش‌های جنسیتی ویژه | ۸۵۸/۹۶ | ۸۵۸/۹۶ | ۲۳/۷۸ | ۰/۰۰۱ | ۰/۰۶ |
| نقش‌های جنسیتی سنتی | ۱۵۵۴/۶۵ | ۱۵۵۴/۶۵ | ۷۸/۷۸ | ۰/۰۰۱ | ۰/۱۷ |
| نقش‌های جنسیتی دوگانه | ۳۲۵/۶۷ | ۳۲۵/۶۷ | ۱۵/۶۷ | ۰/۰۰۱ | ۰/۰۴ |
| سنت و همنوایی | ۵۲۲/۴۷ | ۵۲۲/۴۷ | ۸/۲۷ | ۰/۰۰۴ | ۰/۰۲ |
| قدرت و پیشرفت | ۵۳۱/۳۳ | ۵۳۱/۳۳ | ۸/۴۵ | ۰/۰۰۴ | ۰/۰۲ |
| ارتباط | ۱۴۸/۸۵ | ۱۴۸/۸۵ | ۶/۳۸ | ۰/۰۱ | ۰/۰۲ |
| اثرگذاری و خودگردانی | ۳۱۰/۵۴ | ۳۱۰/۵۴ | ۳/۲۵ | ۰/۰۷۲ | ۰/۰۰۸ |
| سخت‌و‌تمندی و خیرخواهی | ۹۷۴/۲۲ | ۹۷۴/۲۲ | ۱۹/۶۲ | ۰/۰۰۱ | ۰/۰۵ |
| منحصربه‌فردبودن | ۴۴/۹۶ | ۴۴/۹۶ | ۶/۶۸ | ۰/۰۱ | ۰/۰۲ |
| فرسودگی والدینی | ۰/۱۱ | ۰/۱۱ | . | ۰/۹۸ | ۰/۰۰۱ |
| نقش‌های جنسیتی ویژه | ۱۶۵/۵۴ | ۱۶۵/۵۴ | ۴/۵۸ | ۰/۰۳ | ۰/۰۱ |
| نقش‌های جنسیتی سنتی | ۱۲۵/۵۵ | ۱۲۵/۵۵ | ۶/۳۶ | ۰/۰۱ | ۰/۰۲ |
| نقش‌های جنسیتی دوگانه | ۲۳۰/۵۲ | ۲۳۰/۵۲ | ۱۱/۰۹ | ۰/۰۰۱ | ۰/۰۳ |
| سنت و همنوایی | ۲۱۲/۸۲ | ۲۱۲/۸۲ | ۳/۳۷ | ۰/۰۷ | ۰/۰۰۹ |
| قدرت و پیشرفت | ۶۶۹/۹۱ | ۶۶۹/۹۱ | ۱۰/۶۶ | ۰/۰۰۱ | ۰/۰۳ |
| ارتباط | . | . | . | ۰/۹۸۹ | ۰/۰۰۱ |
| اثرگذاری و خودگردانی | ۱۰۱/۷۸ | ۱۰۱/۷۸ | ۱/۰۷ | ۰/۳۰۲ | ۰/۰۰۳ |
| سخت‌و‌تمندی و خیرخواهی | ۷۸/۰۱ | ۷۸/۰۱ | ۱/۵۷ | ۰/۲۱۱ | ۰/۰۰۴ |
| منحصربه‌فردبودن | ۶۹/۱۱ | ۶۹/۱۱ | ۱۰/۲۸ | ۰/۰۰۱ | ۰/۰۳ |

تیزبومی‌بودن

جنسیت

جنسیت*تیزبومی‌بودن

در جدول ۳، مقدار F نشان می‌دهد والدین مهاجر و ایرانی در فرسودگی والدینی $\eta^2 = 0.01$ ، $p < 0.03$ ، و $F(390/1) = 4/82$ ، نگرش به نقش جنسیتی سنتی $\eta^2 = 0.02$ ، $p < 0.004$ ، $F(390/1) = 8/36$ ، و ارزش‌های قدرت و پیشرفت $\eta^2 = 0.01$ ، $p < 0.03$ ، $F(390/1) = 4/86$ ، اثرگذاری و خودگردانی $\eta^2 = 0.04$ ، $p < 0.001$ ، $F(390/1) = 18/86$ ، سخاوتمندی و خیرخواهی $\eta^2 = 0.01$ ، $p < 0.01$ ، $F(390/1) = 6/06$ با یکدیگر تفاوت دارند. همچنین والدین ایرانی فرسودگی بیشتری نسبت به والدین افغان و والدین افغان نگرش برجسته‌تری به نقش‌های جنسیتی سنتی در مقایسه با والدین ایرانی نشان دادند. والدین افغان در ارزش قدرت و پیشرفت و والدین ایرانی در ارزش‌های اثرگذاری و خودگردانی و سخاوتمندی و خیرخواهی نمرات بیشتری کسب کردند.

مطابق جدول ۳، دو گروه مادران و پدران در فرسودگی، نگرش به نقش‌های سنتی ویژه و دوگانه جنسیتی و همه ارزش‌های والدینی به جز اثرگذاری و خودگردانی تفاوت معناداری با هم دارند. مقایسه دو گروه مشخص می‌کند مادران در فرسودگی و نقش‌های دوگانه جنسیتی و پدران در نقش‌های سنتی و ویژه جنسیتی نسبت به گروه دیگر نمرات بیشتری کسب کردند. همچنین مقایسه میانگین‌های دو جنس در ارزش‌های والدینی نشان می‌دهد به جز قدرت و پیشرفت، پدران بیش از مادران به پرورش ارزش‌های سنت و هم‌نوایی، ارتباط با دیگران و اثرگذاری و خودگردانی، سخاوتمندی و خیرخواهی و جدایی و منحصربه‌فرد بودن در فرزندانشان اهمیت می‌دهند.

در تعامل اثر غیربومی بودن و جنسیت، جدول ۳ نشان می‌دهد که پدران ایرانی در نقش‌های ویژه جنسیتی بیش از پدران افغان $\eta^2 = 0.01$ ، $p < 0.03$ ، $F(390/1) = 4/58$ ، پدران افغان در نقش سنتی جنسیتی بیش از پدران ایرانی $\eta^2 = 0.02$ ، $p < 0.01$ ، $F(390/1) = 6/36$ و مادران ایرانی در نقش دوگانه جنسیتی بیشتر از مادران افغان نمره کسب کردند $\eta^2 = 0.03$ ، $p < 0.001$ ، $F(390/1) = 11/09$. نتایج مشخص کرد از میان ارزش‌های والدینی، پدران افغان به ارزش‌های قدرت و پیشرفت $\eta^2 = 0.02$ ، $p < 0.001$ ، $F(390/1) = 10/66$ و منحصربه‌فرد بودن $\eta^2 = 0.02$ ، $p < 0.001$ ، $F(390/1) = 10/28$ بیش از پدران ایرانی اهمیت می‌دادند.

۴. بحث و نتیجه‌گیری

مهاجرت به شیوه‌های مختلفی، زندگی خانوادگی افغان‌ها را متأثر کرده است (تورتون و مارسدن ۲۰۰۲). در این میان، زبان و مذهب در مهاجرت قومیت هزاره به ایران نقش بسزایی دارد. در جامعه افغان

نگرش احترام‌آمیز به بزرگان، در کنار اهمیت فرزندآوری، احترام زیاد برای مادری کردن و منفی شمردن طلاق هنوز هم ارزش‌های اصلی به‌شمار می‌رود (کتابخانهٔ مجلس ایالات متحده ۸۳، ۲۰۱۳). در همین راستا، یافته‌های رحیمی و آزادفلاح (۱۳۹۷) حاکی از تفاوت معنادار علاقهٔ اجتماعی، مشارکت اجتماعی و همدلی زوجین افغان ساکن ایران نسبت به زوجین ایران بود. در افغان‌های مهاجر به ایران ارزش‌های حاکم بر خانواده حتی برای نسل دوم که در ایران متولد شده و پرورش می‌یابند نیز ترغیب و حمایت می‌شود (سجادپور و جمالی سوسفی، ۱۳۹۵؛ رستمی‌پویه، ۲۰۰۷). نتایج پژوهش حاضر نشان داد والدین مهاجر افغان نگرش‌های جنسیتی سنتی‌تری نسبت به والدین ایرانی داشتند، در این میان، پدران ایرانی در نقش‌های ویژهٔ جنس و مادران ایرانی در نگرش‌های دوگانهٔ جنسیتی نسبت به والدین افغان نمرات بیشتری کسب کردند. این یافته با نتایج مطالعات موسوی (۱۳۹۹)، کانینگهام^{۸۴} و همکاران (۲۰۰۵) و ویلینسکی^{۸۵} (۲۰۰۲) همسو است. این مطالعات نشان دادند که برخی عوامل مانند سطح تحصیلات، پیشینهٔ اقتصادی-اجتماعی و بافت سیاسی-اجتماعی می‌تواند در تعدیل نگرش‌های زنان و مردان به نقش‌های جنسیتی مؤثر باشد. پیشینهٔ تحصیلی مناسب و مواجهه با افکار و اندیشه‌های مختلف در بستر تحصیلات عالی، امکان دستیابی به شغلی متناسب با جایگاه تحصیلی و ایجاد موازنه بین نقش‌های محوله در زندگی به‌ویژه زنان نقش مهمی در اتخاذ رویکرد جنسیتی دوگانه به نقش‌های والدینی دارد (موسوی، ۱۳۹۹). این امر در زنان گروه‌های نخبه و طبقات مرفه نیز که تمایل بیشتری به استقلال دارند، مشهود است (بانازاک و لیلهی، ۱۹۹۱؛ انگلهارت و ونزل، ۲۰۰۷؛ کنستانتین، ۲۰۱۵). در تبیین‌های مبتنی بر سوددهی، افراد به میزانی که از مزایای اجتماعی برابری نفع می‌برند، گرایش‌های تساوی‌گرایانهٔ بیشتری دارند (بلزندهال و میرز، ۲۰۰۴). زنان دارای تحصیلات و درآمد استقلال مالی بیش‌تری داشته، مردان نیز از مزایای آن در رابطهٔ زناشویی به دلیل هم‌افزایی و اشتراک در منابع مالی در تأمین مایحتاج زندگی بهره می‌برند. در تبیین‌های مبتنی بر مواجهه^{۸۷} (بلزندهال و میرز، ۲۰۰۴) خانواده‌های ایرانی و به‌طور خاص زنان ایرانی ساکن در کلان‌شهر تهران، در مواجهه با باورها و نگرش‌های جنسیتی عادلانه در نگرش‌های خود نسبت به نقش‌ها و تکالیف زنانه و مردانه تعدیلی ایجاد می‌کنند. این مواجهه به کاهش ناهمسانی‌های شناختی در مدل کنترل^{۸۸} منجر می‌شود، در چنین زمینه‌ای زنان واردشده در عرصهٔ عمومی به نفع ایده‌آل‌های خود در زندگی، ناچار می‌شوند بین نقش‌های پذیرفته‌شده و جدید خود تعادل ایجاد کرده و مردان نیز در مواجهه‌های اجتماعی به‌ضرورت

83. The U.S. Library of Congress

84. Cunningham, M.

85. Wilensky H. L.

86. interest-based

87. exposure-based

88. control model

ناچراند نگرش‌های خود را با واقعیت منطبق کنند، اگرچه به دلیل برخورداری ضعیف از پیشینه پرورشی و فرهنگی جامعه ایرانی در پسران و نبود آمایه تربیتی برای ورود پسران به نقش‌های همسری و پدری، مردان برای پذیرش مشارکت در نقش‌های خانگی مقاومت بیشتری داشته و در مسئولیت‌های ایجادشده در زندگی زناشویی و والدگری مشارکت ضعیف‌تری دارند (موسوی و همکاران، ۱۴۰۰) و گاه نقش‌های ویژه‌ای برای زن و مرد قائل‌اند.

پایبندی به نقش‌های جنسیتی سنتی در والدین افغان شرکت‌کننده در این مطالعه می‌تواند به دلیل نداشتن از تحصیلات بالا و رفاه اقتصادی مناسب و شاید به دلیل پایبندی به ارزش‌های خانوادگی جامعه افغان قابل تبیین باشد. برخی مطالعات نشان داده است در موقعیت‌های مادر خانه‌دار-پدر نان‌آور، نگرش‌های جنسیتی سنتی (حضور زنان در عرصه خصوصی مراقبت و حضور مرد در عرصه عمومی مراقبت از نهاد خانواده) تأیید و تقویت می‌شود (ویسو و کنستانتین، ۲۰۱۶). در اجتماع سنتی مهاجران افغان، علی‌رغم برخی سنخیت‌های فرهنگی و مذهبی، هنوز هم نگرش‌های غالب مردانه در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی به‌ویژه در نسل اول محسوس است، ترغیب‌ها و توصیه‌های دینی در هردو فرهنگ ایرانی و افغان به نقش‌های زنان در عرصه‌های خصوصی، مراقبت از خانه و فرزند، تشویق نقش مادری در زنان و نان‌آور و حافظ خانواده در مردان می‌تواند در غلبه نگرش سنتی مردان افغان اثرگذار باشد، اگرچه تجربه سال‌ها زندگی در ایران و تغییر نگرش در نسل دومشان که در کشور میزبان متولد و پرورش یافته‌اند، تأییدی بر این واقعیت است که بافت اجتماعی کشور میزبان، موجب تغییر در نگرش زنان افغان شده، به‌گونه‌ای که نسل دوم تمایلی برای بازگشت به کشور خود احساس نمی‌کنند (سجادپور و جمالی سوسفی، ۱۳۹۵).

نتایج پژوهش همچنین نشان داد از میان ارزش‌های والدینی، پدران افغان به ارزش‌های قدرت-پیشرفت و منحصربه‌فردبودن بیش از پدران ایرانی که به ارزش‌های خودگردانی و خیرخواهی-سخت‌تندی قائلند، اهمیت می‌دادند. این یافته با نتایج مطالعاتی که نشان دادند فرهنگ‌های غربی فردگرا به پرورش ارزش‌های خودگردانی، استقلال و خودارتقایی بیش از فرهنگ‌های شرقی جمع‌گرا در فرزندان‌شان اهمیت می‌دهند، هم‌راستا است (بورنشتاین و همکاران، ۲۰۱۲؛ ترامسدراف، ۲۰۰۶؛ مک‌آدو، ۲۰۰۲؛ چائو، ۱۹۹۵؛ مریل و همکاران، ۲۰۰۶؛ کوسرو، ۱۹۹۹). گذشته از جهت‌گیری‌های فردگرایانه-جمع‌گرایانه در فرهنگ، تفاوت‌های اختصاصی دیگری بسته به قومیت، اکولوژی، سایر متغیرهای زمینه‌ای چون سطح تحصیلات، نگرش‌های مذهبی، طبقه اقتصادی-اجتماعی و... در درون فرهنگ‌ها مشهود است. در مطالعات میرزایی (۱۳۸۴) و معیدفر و صبوروی خسروشاهی (۱۳۸۹) مشخص شد در فرهنگ ایرانی در حوزه‌های خصوصی، ارزش‌ها و مؤلفه‌های فردگرایی، کمتر و مؤلفه‌های مشارکت و تعامل بیشتر تقویت می‌شود. توسعه شبکه‌های ارتباطی و اجتماعی موجب شده تا ارزش‌های هم‌نوایی به نفع ارزش‌های فردگرایانه‌تری چون خودگردانی و کسب

پیشرفت در زمینه‌های تحصیلی، شغلی و پرستیژ اجتماعی تغییر یابد، در چنین بستر رقابتی والدین علی‌رغم تقویت ارزش‌های همنوایی در درون خانواده (حوزه خصوصی) بر اهداف رقابتی برای فرزندان خود تمرکز می‌کنند و آرزوی فرزندان با شاخصه‌های پیشرفت فردی و اجتماعی دارند.

از آنجا که ارزش‌های والدینی و معنای متبادر شده از آن در افراد بسته به فرهنگ، قومیت و زمینه‌های اجتماعی-اقتصادی متفاوت است (کوسرو، ۱۹۹۹)، در مروری بر فرهنگ والدین افغان مشاهده می‌شود که علی‌رغم جاری بودن ارزش‌های جمعی به‌ویژه در نسل اول، ارزش‌های پیشرفت و کسب پایگاه اجتماعی موفق برای فرزندان به‌ویژه در کلان‌شهر تهران اهمیت پیدا کرده است. مهاجران افغان در جریان انطباق فرهنگی با فرهنگ کشور میزبان تلاش می‌کنند در عین حفظ ویژگی‌های منحصر به فرد خود، با درون‌سازی ارزش‌ها و قواعد محل مهاجرت، انطباق فرهنگی بیشتری با مردم میزبان پیدا کنند، این امر در مهاجران افغان به شهرهای همجوار بیشتر و در شهرهای دورتر نظیر تهران کمتر است (محمودیان، ۱۳۸۶). از این‌رو، ادراک والدین مهاجر افغان از ارزش قدرت-پیشرفت ناظر بر انطباق فرهنگی با جامعه مقصد در کسب شایستگی‌های موردنیاز برای برخورداری از رفاه نسبی و تأکید بر ارزش منحصر به فرد و متفاوت بودن، می‌تواند ناظر بر حفظ ارزش همنوایی درون گروهی و عدم اختلاط کامل با فرهنگ میزبان تلقی شود. انطباق فرهنگی مهاجران با فرهنگ مقصد در عین حفظ ارزش‌های فرهنگ مبدأ برای حفظ انسجام یک خرده‌فرهنگ درون یک فرهنگ بزرگ‌تر و غالب با نتایج مطالعه قاسمی و امیری (۱۳۸۹) هم‌راستا است. این موضوع که با عنوان فرهنگ‌پذیری^{۸۹} رخ می‌دهد، به‌ویژه در مورد والدینی که فرزندان خود را در کشور مقصد به دنیا آورده و پرورش می‌دهند، اهمیت مضاعفی می‌یابد، موضوعی که در برخی والدین به فرهنگ‌پذیری ناهنجار^{۹۰} منجر می‌شود؛ زیرا علی‌رغم میل به پرورش هنجارهای کشور مبدأ، با تعارضات فرزندان برای پذیرش آن و میلشان برای تطابق با ارزش‌های ترویج‌شده به‌وسیله همسالان در فرهنگ مقصد مواجه می‌شوند (برونشتاین و همکاران، ۲۰۲۰).

نتایج مطالعه پیش‌رو نشان داد والدین ایرانی و به‌ویژه مادران ایرانی فرسودگی بیشتری نسبت به والدین مهاجر افغان دارند. این یافته با نتایج مطالعه بین‌المللی رزکام و همکاران (۲۰۲۱) در ۴۵ کشور دنیا همسو است. رزکام و همکاران (۲۰۲۱) دریافتند فرسودگی در والدین بیش از عوامل اقتصادی و جمعیت‌شناختی، در طیف جمع‌گرایی-فردگرایی تبیین معنادارتری دارد و هرچه فرهنگی فردگراتر می‌شود، فرسودگی در والدین بیشتر می‌شود، چراکه تقویت و ترویج ارزش فرزندآوری، مؤلفه‌های مادری-پدری و وجود فرهنگ حمایت اجتماعی و عاطفی در بستر روابط خویشاوندی در فرهنگ جمع‌گرا پشتوانه غنی و ارزشمندی برای

89. acculturation

90. dissonant acculturation

پذیرش و تداوم نقش والدگری و مراقبت از فرزند محسوب می‌شود. ازین‌رو، وجود نقش‌های سنتی زنان افغان در مراقبت از فرزند، ارزشمندی مادری در تعداد فرزندان بیشتر، و تفسیر آن‌ها از توصیه‌های مذهبی به اهمیت فرزندپروری و تعامل با فرزندان در فرهنگ افغان، با عنایت به خانه‌دار بودن و عدم اشتغال مادران مهاجر افغان صرف‌نظر از ارزش‌های فرهنگی و مذهبی جامعه افغان نیز قابل تبیین است. مطالعه روسو و همکاران (۲۰۱۵) حاکی از رابطه قوی والد-فرزند با بهزیستی ناشی از ارزش‌های مذهبی و فرهنگی مادران مهاجر افغان ساکن در استرالیا بود.

نگاهی به ساختار خانواده‌های افغان نشان می‌دهد شیوه مراقبت از کودکان خردسال در منزل مبتنی بر نظام چندمراقبتی است. ترامسدراف (۲۰۰۶) به این نتیجه رسید که ایفای نقش و پذیرش مسئولیت‌ها در ساختار سلسله‌مراتبی خانواده با تمرکز بر ارزش مراقبت از خردسالان-سالخوردگان در فرهنگ‌های سنتی جمع‌گرا مبنای ارزشمندی و بلوغ فرزندان در خانواده به شمار می‌رود. در چنین ساختاری فرزندان بزرگ‌تر مسئول مراقبت از فرزندان کوچک‌تر هستند و همین امر، ظرفیت مشارکت سایر اعضای خانواده در پذیرش مسئولیت‌ها و تقاضاهای فرزندان را در خانواده و کمک به مادران را فراهم می‌کند (میکولایچک و همکاران، ۲۰۱۸).

مطالعات در تبیین بالابودن نمرات فرسودگی والدینی در مادران ایرانی نشان داده است زنان ساکن کلان‌شهر تهران به دلیل برخورداری از تحصیلات بالاتر و احياناً استقلال مالی و متعاقب آن، داشتن نگرش‌های جنسیتی دوگانه احساس خستگی بیشتری از وظایف فرزندپروری دارند (موسوی، ۱۳۹۹). در جامعه روبه‌رشد ایرانی به‌ویژه در پایتخت که نقش‌های جنسیتی زنان به دلیل مشارکت‌های اجتماعی و سیاسی آزادی‌خواهانه است و نگرش آن‌ها برای انتخاب فرزندآوری و مشارکت مردان در وظایف و مسئولیت‌ها در عرصه خصوصی خانواده در حال تغییر است، داشتن فرزند و تعداد آن با توجه به ظرفیت تحصیل و اشتغال آنان می‌تواند بالابودن نمرات فرسودگی والدینی را در مادران ایرانی تبیین کند. این یافته با نظریه ارزش ساختاری کودکان برای والدین ایرانی به‌ویژه در کلان‌شهر تهران و مقایسه سود-هزینه آن، نظام هسته‌ای خانواده‌ها و نبود ظرفیت مشارکت و تسهیم در تقبل وظایف فرزندپروری قابل تبیین است.

تراکم جمعیت مهاجر افغان در مناطقی خاص از شهر تهران و محدودیت در نمونه‌گیری و انتخاب حجم نمونه متناسب با نمونه والدین ایرانی از حیث وضعیت تحصیل و اشتغال علی‌رغم حذف نمونه ایرانی با تحصیلات ارشد و دکتری از داده‌ها، نمونه‌گیری دردسترس و عدم بررسی رابطه علی که می‌توانست هم‌تاسازی کامل گروه‌ها را در پی داشته باشد، از جمله محدودیت‌های پژوهش حاضر بود که نتایج به‌دست‌آمده با عنایت به این محدودیت‌ها قابل تفسیر خواهد بود. از این‌رو، پیشنهاد می‌شود مؤلفه‌های والدگری و کیفیت تعاملات والد-فرزند، ارزش‌ها و اهداف والدینی در فرزندان خانواده‌های مهاجر در بستر

انطباق فرهنگی و فرهنگ‌پذیری (تأثیر و تأثر از فرهنگ مقصد) به‌ویژه در نسل‌های مختلف مورد مطالعه طولی و نیز کیفی قرار گیرد.

۴-۱: قدردانی

از تمامی والدین مهاجر افغان و ایرانی شرکت‌کننده در پژوهش حاضر قدردانی می‌شود.

۴-۲: تعارض منافع

این پژوهش هیچ تعارضی با منافع مالی یا حرفه‌ای فردی یا سازمانی ندارد.

۴-۳: سهم نویسندگان

نویسنده اول مسئولیت ترجمه ابزارهای پژوهش، تعیین نمونه و نظارت بر اجرا در بخش نمونه‌گیری از والدین افغان را داشت. نویسنده دوم، طراحی مطالعه، اجرای پایلوت برای اعتبارسنجی مقیاس‌ها، نمونه‌گیری از خانواده‌های ایرانی، تجزیه و تحلیل آماری، تهیه پیش‌نویس، ارسال و اصلاح مقاله را انجام داد. زهرا و مریم خاوری نیز مسئولیت نمونه‌گیری از خانواده‌های افغان را در پژوهش حاضر برعهده داشتند.

منابع

- آزادارمکی، تقی (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی خانواده ایرانی. تهران: سمت.
- ایرنا (۱۳۹۷). جمعیت افغان‌ها در ایران دو میلیون و ۴۰۰ هزار نفر اعلام شد. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران. تاریخ ثبت خبر ۹۷/۰۳/۲۹. <http://www.irna.ir/fa/News/82946901>
- بالاخانی، قادر و ملکی، امیر (۱۳۹۶). بررسی ظهور فردگرایی در عرصه خانواده (مطالعه موردی: شهروندان تهرانی). مطالعات راهبردی زنان، ۲۰(۷۷)، ۷-۳۴.
- حلی‌ساز، مریم، مظاهری، محمدعلی، پناغی، لیلی و حسنی، فریبا (۱۳۹۴). ارزش‌های فرزندپروری مادران کودکان ۵-۳ ساله: مطالعه‌ای پدیدارشناسانه. راهبرد فرهنگ، ۲۹، ۱۲۱-۱۴۸.
- رحیمی، احمد و آزادفلاح، پرویز (۱۳۹۷). مقایسه علاقه اجتماعی، خودشیفتگی و رضایت زناشویی در زوجین ایرانی و افغانستانی. مجله روان‌شناسی بالینی، ۱۰(۲)، ۵۱-۵۸.
- سالنامه آمار ایران (۱۳۹۵). مرکز آمار ایران. <https://www.amar.org.ir>
- سجادپور، فرزانه و جمالی سوسفی، ابراهیم (۱۳۹۵). زنان افغان مهاجر و چالش‌های بازگشت به وطن (مطالعه موردی: زنان مهاجر افغان ساکن شهر مشهد). پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، ۶(۲)، ۱۳۱-۱۵۱.
- قادری، طاهره و القونه، زهرا (۱۳۹۶). بررسی فردگرایی خودخواهانه و عوامل مرتبط با آن در بین دانشجویان دانشگاه شیراز (با تأکید بر طبقه آن‌ها). فصلنامه علوم اجتماعی، ۲۶(۷۹)، ۱-۳۱.
- قاسمی، وحید و امیری، مریم (۱۳۸۹). سازگاری اجتماعی و فرهنگی مهاجران ایرانی در آمریکا. علوم اجتماعی، ۴(۸)، ۱۳۱-۱۵۸.
- کنعانی، محمدمبین و بخشی، سعادت (۱۳۹۳). گسترش فردگرایی و مسئله کم‌فرزندآوری: مطالعه‌ای در شهر رشت. نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۹(۱۸)، ۷-۳۰.
- محمودیان، حسین (۱۳۸۶). مهاجرت افغان‌ها به ایران: تغییر در ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی و انطباق با جامعه مقصد. مجله نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۴(۴)، ۴۲-۶۹.
- معیدفر، سعید و صبوری خسروشاهی، حبیب (۱۳۸۹). بررسی میزان فردگرایی فرزندان در خانواده. پژوهشنامه علوم اجتماعی گرمسار، ۴(۴)، ۹۳-۱۱۰.
- موسوی، سیده فاطمه، جعفری مالیدره، فیروزه، دهشیری، غلامرضا و روشنی، شهره (۱۴۰۰). تأثیر اتحاد والدین بر تنظیم یادگیری و شایستگی اجتماعی نوجوانان دختر: نقش میانجی مشارکت والدین. مشاوره کاربردی، ۱۱(۲)، ۲۱-۴۴. <https://doi.org/10.22055/JAC.2021.38430.1829>
- موسوی، سیده فاطمه و قافله‌باشی، مهدیه (۱۳۹۲). بررسی جایگاه و نگرش به فرزندآوری در خانواده‌های جوان شهر قزوین. مطالعات زن و خانواده، ۱(۲)، ۱۱۱-۱۳۴.
- موسوی، سیده فاطمه (۱۳۹۸). فرسودگی و خستگی ناشی از وظایف والدینی: نقش متغیرهای زمینه‌ای والد-فرزند. مطالعات ناتوانی، ۹، ۱-۹.

میرزایی، حسین (۱۳۸۴). بررسی جامعه‌شناختی فردگرایی در ایران (با تأکید بر پیمایش ساکنین شهر تهران). رساله دکتری جامعه‌شناسی. دانشگاه تهران.

- Abbasi-Shavazi, M. J., Sadeghi, R., Mahmoudian, H., & Jamshidiha, Gh. R. (2012). Marriage and family formation of the second-generation Afghans in Iran: Insights from a qualitative study. *International Migration Review*, 46(4), 828–860.
- Banaszak, L. A. & Leighley, J. E. (1991). How employment affects women's gender attitudes. The workplace as a locus of contextual effects. *Political Geography Quarterly*, 10(2), 174-185.
- Bergh, J. (2006). Gender attitudes and modernization processes. *International Journal of Public Opinion Research*, 19(1), 5-23.
- Bhatia, S., & Ram, A. (2009). Theorizing identity in transnational and diaspora cultures: A critical approach to acculturation. *International Journal of Intercultural Relations*, 33(2), 140-149.
- Birman, D. (2006). Acculturation gap and family adjustment: Findings with Soviet Jewish refugees in the United States and implications for measurement. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 37(5), 568-589.
- Bornstein, M. H. (2012). Cultural approaches to parenting. *Parenting*, 12(2-3), 212-221.
- Bornstein, M. H. (Ed.). (1991). *Cultural approaches to parenting*. Hillsdale, NJ: Erlbaum.
- Bornstein, M. H., Bohr Y. & Hamel. K. (2020). Immigration, Acculturation, and Parenting. In: Tremblay RE, Boivin M, Peters RDeV, eds. Bornstein MH, topic ed. *Encyclopedia on Early Childhood Development* [online]. <https://www.child->

- encyclopedia.com/immigration/according-experts/immigration-acculturation-and-parenting. Updated: December 2020. Accessed December 1, 2022.
- Bornstein, M. H., Cote, L. R., Haynes, O. M., Suwalsky, J. T. D., & Bakeman, R. (2012). Modalities of infant mother interaction in Japanese, Japanese American Immigrant, and European American dyads. *Child Development*, 83(6).
- Boyden, J. (2002). *Children affected by armed conflict in South Asia: A review of trends and issues identified through secondary research*. Afghan Digital Libraries.
- Brewster, K. L. & Padavic, I. (2000). Change in Gender-Ideology, 1977–1996: The Contributions of Intracohort Change and Population Turnover. *Journal of Marriage and the Family*, 62, 477–487.
- Chao, R. K. (1995). Chinese and European American cultural models of the self reflected in mothers' childrearing beliefs. *Ethos*, 23(3), 328-354.
- Constantin, A., & Voicu, M. (2015). Attitudes towards gender roles in cross-cultural surveys: Content validity and cross-cultural measurement invariance. *Social Indicators Research*, 123(3), 733-751.
- Constantin, V. A. (2015). *Attitudes towards gender roles. Institutions, culture or/and individual factors shaping the attitudes towards gender roles?* Doctoral dissertation. Universität zu Köln.
- Cunningham, M., Beutel, A. M., Barber, J. S., & Thornton, A. (2005). Reciprocal relationships between attitudes about gender and socicontexts during young adulthood. *Social Science Research*, 34(4), 862-892.
- Deater-deckard, K. (2014). *Parenting Stress*. Yale, MI: University Press.
- Duncan, S. (1994). Theorising differences in patriarchy. *Environment and Planning A*, 26(8), 1177-1194.
- Echavez, C. R., Mosawi, S., & Pilongo, L. W. (2016). *The Other Side of Gender Inequality: Men and Masculinities in Afghanistan*. Afghanistan Research and Evaluation Unit (AREU).
- Geisler, E., & Kreyenfeld, M. (2011). 'Against all odds: Fathers' use of parental leave in Germany', *Journal of European Social Policy* 21(1): 88-99.
- Greenfield, P. M. (1994). Independence and interdependence as developmental scripts: Implications for theory, research, and practice. *Cross-cultural roots of minority child development*, 1-37.
- Heger Boyle, E., & Ali, A. (2010). Culture, structure, and the refugee experience in Somali immigrant family transformation. *International Migration*, 48(1), 47-79.
- Hynie, M., Guruge, S., & Shakya, Y. B. (2013). Family relationships of Afghan, Karen and Sudanese refugee youth. *Canadian Ethnic Studies*, 44(3), 11-28.
- Inglehart, R., & Welzel, C. (2007). *Modernization, cultural change, and democracy: the human development sequence*. New York: Cambridge University Press.

- Jakobsson, N., & Kotsadam, A. (2010). Do attitudes toward gender equality really differ between Norway and Sweden?. *Journal of European Social Policy*, 20(2), 142-159.
- Jelen, T. G. (1988). The effects of gender role stereotypes on political attitudes. *The Social Science Journal*, 25(3), 353-365.
- Kagitcibasi, C. (2005). Autonomy and relatedness in cultural context: Implications for self and family. *Journal of cross-cultural psychology*, 36(4), 403-422.
- Kane, E. W. (1998). 'Men's and Women's Beliefs About Gender Inequality: Family Ties, Dependence, and Agreement', *Sociological Forum* 13: 611-637.
- Kasuya, R. T., Polgar-Bailey, M. P., & MPH Robbyn Takeuchi, M. S. W. (2000). Caregiver burden and burnout a guide for primary care physicians. *Postgraduate Medicine*, 108(7), 119.
- Krais, B. (2006). Gender, sociological theory and Bourdieu's sociology of practice. *Theory, Culture & Society*, 23(6), 119-134.
- Kremer, M. (2007). *How Welfare States Care: Culture, Gender and Parenting in Europe*. Amsterdam: Amsterdam University Press.
- Kroska, A., & Elman, C. (2009). Change in attitudes about employed mothers: Exposure, interests, and gender ideology discrepancies. *Social Science Research*, 38(2), 366-382.
- Kusserow, A. S. (1999). De homogenizing American individualism: Socializing hard and soft individualism in Manhattan and Queens. *Ethos*, 27(2), 210-234.
- Kwak, K. (2003). Adolescents and their parents: A review of intergenerational family relations for immigrant and non-immigrant families. *Human development*, 46(2-3), 115-136.
- Larsen, K. S., & Long, E. (1988). Attitudes toward sex-roles: traditional or egalitarian? *Sex Roles*, 19, 1-12.
- Le Vigouroux, S., & Scola, C. (2018). Differences in parental burnout: Influence of demographic factors and personality of parents and children. *Frontiers in psychology*, 9:887, 1-8. doi: 10.3389/fpsyg.2018.00887
- Lee, K. S., Alwin, D. F. & Tufis, P. A. (2007). Beliefs about Women's Labour in the Reunified Germany, 1991-2004. *European Sociological Review*, 23(4), 487-503.
- Lee, K. S., Tufiş, P. A., & Alwin, D. F. (2010). Separate spheres or increasing equality? Changing gender beliefs in postwar Japan. *Journal of Marriage and Family*, 72(1), 184-201.
- LeVine, R. A. (2003). *Childhood socialization: Comparative studies of parenting, learning and educational change*. University of Hong Kong.
- Lu, Y. H. (1993). Sex-role attitudes and the employment of married women---a Detroit area study. *Journal of Women and Gender Studies*, 4, 137-174.

- Luecher, J. L., Dede, D. E., Giten, J. C., Fennel, E., & Maria, B. L. (1999). Parental burden, coping and family functioning in primary caregivers of children with joubert syndrome. *Journal of Child Neurology*, 14, 642-648.
- MacInnes, J. (1998). Analysing patriarchy capitalism and women's employment in Europe. *Innovation: The European Journal of Social Science Research*, 11(2), 227-248.
- McAdoo, H. P. (2002). *Black children: Social, educational, and parental environments*. Sage.
- Merrill, L., Paxson, D., & Tobey, T. (2006). *An introduction to Afghanistan culture*. pp: 7-9.
- Mikolajczak, M., Brianda, M. E., Avalosse, H., & Roskam, I. (2018). Consequences of parental burnout: Its specific effect on child neglect and violence. *Child abuse & neglect*, 80, 134-145.
- Mikolajczak, M., Raes, M. E., Avalosse, H., & Roskam, I. (2018). Exhausted parents: sociodemographic, child-related, parent-related, parenting and family-functioning correlates of parental burnout. *Journal of Child and Family Studies*, 27(2), 602-614.
- Mousavi, S. F., Mikolajczak, M., & Roskam, I. (2020). Parental burnout in Iran: Psychometric properties of the Persian (Farsi) version of the Parental Burnout

- Assessment (PBA). New Directions for Child and Adolescent Development*, 2020(174), 85-100.
- Muller P.H.A.M. (2010). *Scattered Families: Transnational family life of Afghan refugees in the Netherlands in the light of the human rights based protection of the family*. Antwerp/Oxford/Portland: Intersentia.
- Ogbu, J. U. (1993). Differences in cultural frame of reference. *International Journal of Behavioral Development*, 16, 483–506.
- Pfau-Effinger, B. (2017). *Development of culture, welfare states and women's employment in Europe*. Routledge.
- Raphael, J. L., Zhang, Y., Liu, H., & Giardino, A. P. (2010). Parenting stress in US families: Implications for pediatric healthcare utilization. *Child: care, health and development*, 36(2), 216-224.
- Rondo, P., Ferreira, R. F., & Nogueira, F. (2003). Maternal psychological stress and distress as predictor of low birth weight. *European Journal of Clinical Nutrition*, 57, 266- 72.
- Roskam, I., Aguiar, J., Akgun, E., Arikian, G., Artavia, M., Avalosse, H., ... & Mikolajczak, M. (2021). Parental burnout around the globe: A 42-country study. *Affective Science*, 2(1), 58-79. <https://doi.org/10.1007/s42761-020-00028-4>
- Roskam, I., Brianda, M. E., & Mikolajczak, M. (2018). A step forward in the conceptualization and measurement of parental burnout: The Parental Burnout Assessment (PBA). *Frontiers in psychology*, 9.
- Roskam, I., Raes, M. E., & Mikolajczak, M. (2017). Exhausted parents: development and preliminary validation of the parental burnout inventory. *Frontiers in psychology*, 8, 163.
- Rostami-Povey, E. (2007). *Afghan Women: Identity and Invasion*. London: Zed.
- Russo, A., Lewis, B., Joyce, A., Crockett, B., & Luchters, S. (2015). A qualitative exploration of the emotional wellbeing and support needs of new mothers from

- Afghanistan living in Melbourne, Australia. *BMC pregnancy and childbirth*, 15(1), 197.
- Schwartz, S. H. (1990). Individualism-collectivism: Critique and proposed refinements. *Journal of cross-cultural psychology*, 21(2), 139-157.
- Sherkat, D. (2000) "That They Be Keepers of the Home": The Effect of Conservative Religion on Early and Late Transition into Housewifery. *Review of Religious Research* 41 (3): 344 – 358.
- Solomon, M. (1993). Transmission of cultural goals: Social network influences on infant socialization. In J. Demick, K. Bursik, and R. DiBiase (Eds.), *Parental Development* (pp. 135-156). Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum.
- Suizzo, M. A. (2007). Parents' goals and values for children: Dimensions of independence and interdependence across four U.S. Ethnic groups. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 38(4), 506-530.
- The U.S. Library of Congress. (2013) "A Country Study: Afghanistan." *Afghanistan: Country Studies - Federal Research Division, Library of Congress*. <http://memory.loc.gov/frd/cs/aftoc.html>. Accessed on 6 January 2019.
- Trommsdorff, G. (2006). Parent-child relations over the life-span. A cross-cultural perspective. *Parenting beliefs, behaviors, and parent-child relations. A cross-cultural perspective*, 143-183.
- Turton, D. & Marsden, P. (2002). "Taking Refugees for a Ride? The Politics of Refugee Return to Afghanistan". *Kabul: Afghanistan Research and Evaluation Unit (AREU)*.
- UNICEF. (2011). *Afghanistan Multiple Indicator Cluster Survey*. Central Statistics Organization.
- Van Bakel, H. J., Van Engen, M. L., & Peters, P. (2018). Validity of the Parental Burnout Inventory among Dutch Employees. *Frontiers in psychology*, 9.
- Voicu, M., & Constantin, A. (2016). Couple's Status on Labour Market and their Attitudes towards Gender Roles. *Revista de Cercetare si Interventie Sociala*, 54.
- Walby, S. (1994). Methodological and theoretical issues in the comparative analysis of gender relations in Western Europe. *Environment and Planning A*, 26(9), 1339-1354.
- Wilensky, H. L. (2002) *Rich democracies: Political economy, public policy and performance*. Berkeley CA: University of California Press.
- Williams, N. (2010). Establishing the boundaries and building bridges: a literature review on ecological theory: implications for research into the refugee parenting experience. *Journal of Child Health Care*, 14(1), 35-51.
- Wrigley, J. (2003). *Education and gender equality*. Routledge.
- Yan, E. (2014). Abuse of older persons with dementia by family caregivers: results of a 6-month prospective study in Hong Kong. *International Journal of Geriatric Psychiatry*, 29, 1018–1027.